

مولانا صائب پسندیده خصلت و نیک فطرت و مفلح و نکته سنج و مبتکر و باریک بین و بدیهه گو بوده و بسیاری از غزلهای برجسته شعرای مشهور مانند مختاری و سنائی، عطار و انوار، مولوی و اوحدی، ظهیر و خواجو، سعدی و حافظ، خسرو و ملک، عنوان و نوعی، جامی و شافعی، مغربی و سحابی، عارفی و عرفی، فانی و فغانی، فائض و فیضی، تنها و وحید، فقیر و غنی، ظهوری و نظیری، میر نصیحی و میر شوقی، میر حیدر و میر معصوم، وحشی و انیسی، اهلی و والهی، مثال و جلال، مطیع و مسیح، راقم و کلیم، طالب و حاذق، فرج و نصرت، سنجر و شاپور، شیدا و سعیدا، احسن و ادهم، غافل و اصح، نقد حیدر و سید یزدی، و غیر آنانرا نظیره گفته و استقبال کرده و شیوه جدیدی در غزل گوئی ابداع نموده که مجتهد غزلسرایانش باید شناخت چنانکه خود گفته است.

« در این ایام شد ختم سخن بر خامه صائب

مسلم بود اگر زین پیش بر سعدی شکر خائی »

« غزل نبود باین رتبه هیچکجا صائب نوای عشق در ایام من کمال گرفت »

اگرچه تمام اشعار صائب در عالم خود برگزیده و منتخب است با این همه صاحبان تذکره و بیاض و سفاین و جنگها هر یک بمذاق خود قسمتی از کلیات وی نخبه کرده و نوشته اند عاملای بلخی و امیر معزالدین موسوی که از معاصرین وی بوده اند هر یک منتخباتی از وی تالیف کرده اند آقای کمالی و حافظ خلوصی نیز بعضی از شاه فردهای او را بعنوان منتخبات و مجوهرات در طهران و استانبول چاپ کرده اند نکارنده نسخ زیادی از دو اوین او تا صد و بیست هزار بیت دیده ام و از تاریخ ۱۲۶۴ هجری باینطرف قریب به ۴۰ هزار بیت از اشعار وی در هندوستان مکرر چاپ شده و در آنجا معروف و متداول است بنا بر روایت خوشگو ظفرخان احسن تصاویر صائب و بعضی دیگر از سخنوران معاصرین خود از قدسی و کلیم و دانش و غنی و میر صیدی و غیر آنانرا که با خود وی مربوط بوده اند نقاشی گردانیده و منتخباتی از اشعار آنانرا نیز بر پشت صحیفه نویسانیده تذکره و مرقعی ترتیب داده بوده است که نسخه از آنرا خوشگو در نزد شاه عبان نام دیده است و نیز بر روایت او میرزا بیدل میفرموده اند: که من در طفولیت دیدار صائب را

دیده ام مردی لاغر و کشیده قد سیاه قام بوده و از قول خان صاحب آرزو نقل می نماید :
تصویر ایشان مرطوب و سفید قام و پیر بوده است .

بالجمله مولانا میل زیادی بصرف تنباکو و کشیدن غلیان داشته و همیشه میفرموده
است که اگر تنباکو کشیدن نباشد کسی چرا سر از خواب بردارد و مقاله مفصلی هم
دروصف تنباکو و غلیان بقلم آورده چند سطر ذیل از آنجاست .

شستم لب پیاله ز آب شراب تلخ کردم بدود تلخ قناعت ز آب تلخ

روزهاست که این سودا زده آفرینش و این سیاهنامه قلمرو بینش کردن اطاعت
از خط جام و دامن رغبت از شرب مدام کشیده در حلقه سلسله مویان و دایره سوختگان
تنباکو در آمده مینای می را بطاق نسیان گذاشته و دیده ساغر را نمک فراموشی انباشته
از آتش بدود می بدودی چشم سیاه اکتفا نموده و از شعله آواز مطرب بغلغل غلیان قناعت
کرده آری جو فر ورود کسی را خورشید . در پیش نهد بجای خورشید چراغ . بی تکلف
اگر مهر گیاهش خوانند سزا است که سر پنجه تعرضش ریشه در دل خاص و عام دو انیده
و بی خوش آمدا گرز زین گیاهش خوانند رواست که شعله دافربیش زر طلبان دنیا پرست
را از فکر کیمیا رها نیده تخم محبت دلشین اش سویدا را سپند آتش حیرت ساخته و زلف
عنبرین دودش کمند رغبت در گردن جان انداخته هر نفسی که فرو میرود بمد حیات و چون
بر می آید مفرح ذات الخ و له

« نه احتیاج که ساقی و پره شراب سنکا
« شراب لعل ایچون تو کمه آبرو زنهار
« اگر اورم داشه پیمانی کیچور مندن
« قورتمه ترلو عذارک ایچنده باده ناب
« شرابدن نه عجب اولمسنک اگر سرخوش
« بو آتشین یوزایلن کیم دو تر سنک انکین
« دیدیم چقاره سنی خط حجابدن غافل
« سنک صحیفه حسنک کلام صائب در
که اوز پیاله سینی و یردی آفتاب سنکا
که دمبدم لب لعلنک و یرور شراب سنکا
شرابدن نیچه کوز تیکسه هر حباب سنکا
که گل کیمی یراشور چهره پر آب سنکا
بودوزلو لبلر ایلن نیلسون شراب سنکا
حلال ایلر قاشی تایتیر کباب سنکا
که خط غباری اولور پرده حجاب سنکا
که داغ عیب اولور خال انتخاب سنکا

چهارمین کنگره بین المللی ^{۱۹۶۴} / ۱۹۶۴
دانشگاه تبریز / تبریز
آذربایجان / جمهوری آذربایجان
به میزبانی دانشمندان آذربایجان
در سال ۱۹۶۴ برگزار شد.
با حضور دانشمندان از کشورهای
آذربایجان، روسیه، انگلستان،
ایران، یوگوسلاوی و هند.
موضوع بحث‌ها و مقالات
مربوط به مباحث علمی
در زمینه های مختلف
بود.

نخستین کنگره بین المللی ^{۱۹۶۴} / ۱۹۶۴
دانشگاه تبریز / تبریز
آذربایجان / جمهوری آذربایجان
به میزبانی دانشمندان آذربایجان
در سال ۱۹۶۴ برگزار شد.
با حضور دانشمندان از کشورهای
آذربایجان، روسیه، انگلستان،
ایران، یوگوسلاوی و هند.
موضوع بحث‌ها و مقالات
مربوط به مباحث علمی
در زمینه های مختلف
بود.

صائب

مولانا صائب در تاریخ ۱۰۸۱ در اصفهان رحلت فرموده در تکیه معروف بنام
خود دفن شده است ملا محمد سعید متخلص به اشرف خلف محمد صالح مازندرانی که
در سخنوری از تلامذه میرزا صائب و در خط نستعلیق شاکر عبد الرشید دیلمی بوده است
بر حسب امر زیب النساء یکم (۱۱۳۳ مرده) دختر عالمگیر پادشاه قطعه فصلی در فوت
آن دو بزگوار منظوم ساخته این چند بیت از آنجاست .

« کرده بود ایزد عنایت خوشنویس و شاعری

کز وجود هر دو کردی افتخار ایام ما »

« بود اسم و رسم آن عبد الرشید دیلمی

بود نام این علی بیک و تخلص صائبا »

« آن پسر همشیره سید عماد خوشنویس

این برادر زاده شمس الحق شیرین ادا »

« شهر قزوین است از اقبال آن دارالکمال

کشور تبریز بود از نسبت این عرش سا »

« هر دو بودندی بهم چون صورت و معنی قرین

هر دو بودندی بهم چون لفظ و مضمون آشنا »

« اتفاقاً هر دو در یک سال با هم متفقاً

رخت بر بستند از اینجا جانب دار البقا »

« روی با من کرد و گفت اشرف بگو تاریخ آن

چون ترا بودند ایشان اوستاد و پیشوا »

« گفتم از ارشاد پیر عقل در تاریخ آن

(بود با هم مردن آقا رشید و صایبا) (۱۰۸۱) »

نسخه خوش هم تاریخ رحلت او را (صائب وفات یافت) یافته است .

نام نامی صائب در کتب ذیل مذاکور و در هر یک از آنها مقداری از نخبه اشعار

وی ذکر شده است . طالبین تفصیل بانجاها رجوع نمایند

نخیر الیابان ، قصص الخاقانی ، تذکره نصر آبادی ، کلمات الشعراء ، مرآت

دانشمندان آذربایجان

جهان نما ، مرآت الخيال ، سفینه خوشگو ، تذکره حسینی ، ید بیضا ، خزانه عامره ،
سرو آزاد ، ریاض الشعراء ، آتشکده آذر ، صحف ابراهیم ، نتایج الافکار ، تذکره
خوشنویسان ، مجمع الفصحاء ، شمع انجمن ، شعر العجم ، گنجینه فنون ، قاموس الاعلام ،
بیاض صائب ، لطائف الخیال ، خرابات ، گلستان مسرت .

خواجہ صابن الدین یحیی - خلف خواجہ عبدالعزیز تبریزی از عرفای معروف

و از شعرای مشهور انشهر بوده از معاصرین خواجہ محمد کججانی است و شش سال
بعد از فوت وی در دهم شهر رجب سال ۶۸۳ م رجوم شده در مقبره چرنداب مدفونست
مولانا خواجہ صابن الدین از پدر خود خواجہ عبد العزیز و او از خواجہ فقیہ
زاهد تبریزی خرقہ پوشیده و سلسله ایشان بشیخ جنید بغدادی متصل میشود .

شیخ محمود شبستری در سعادت نامه گفته است .

« آن شنیدی کہ خواجہ صابن الدین گفت زہ بر کسی بود در دین »
« نکو بخود راه امر میسپرد وز ارادت بخلق میسپرد »
« سختی گفت خوب و بس طاهر قدس الله سرہ الطاهر »
« حق تعالی از این دو بهره دهاد مر ترا و مر ابداش داد »

صبور - میرزا علی اکبر از سادات عالی درجات موسوی تبریز است از ابا و
اجداد او در مسجد صاحب آباد صاحب الامر ۴ متولی میباشد خط شکسته را خوب
مینویسد ادیب و اریب است دیوانش قریب بسہ هزار بیت بوده و این اشعار از اوست .

« افکند مرا دوش به تیر نظر آن جا

امروز کشم حسرت زخم دگر آن جا »

« زلف با گوش تو در سر گوشی است

مردم از غیرت سر گوشی ها »

(نگارستان دارا)

مجموعه از مولانا صبور دیدم قریب بشش هزار بیت مشتمل بر قصاید و غزلیات
و قطعات و رباعیات قصایدش منحصر بمدایح فتحعلیشاه و عباس میرزاست و بیشتر از
قطعاتش هم تاریخهایی است کہ بفضل و مشاہیر عصر خود و زون ساخته و این رباعی
از اوست .

صبور

« ای آنکه صبور از دل و جان زنده تست

از جرم و گنه مدام شرمنده تست »

« گر بد کند او تو با وی از لطف مکن

با بنده خود آنچه نسیب زینده تست »

این میرزا علی اکبر صبور غیر از میرزا علی اکبر صبور است که معاصر حاجی

ابوالحسن راجی بوده و قطعه مفصلی در مرثیه او گفته است .

صبور - محمد حسین تبریزی از شعرای قرن سیزدهم هجری بوده برای استنساخ

دواوین شعرا باستانبول رفته و در سنه ۱۲۶۹ مرده است .

(قاموس الاعلام)

صبوری - اصل وی از دارالسلطنه تبریز است در شیوه نقاشی از هنرمندان این

ایالت است گویند اسم اصلی وی محمد حسین بوده و بحسن اشعار و مکارم اخلاق سر

آمد شعرای آنجاست و المحقق در طرز غزل از امثال و اقران ممتاز و مستثنی است در طرز

غزل و خیالات تازه و افکار بکر بی اندازه ماهر است ابیات خوب سیما در بیان حالات

عشق بسیار دارد میان او و مولانا طوفی مواخاة تمام هست .

(خلاصه الاشعار)

در هفت اقلیم مینویسد ، صبوری ولد قرابیک زرگر است که خانه اش از در و

جواهر مانند دریای عمان و کوه بدخشان بوده و صبوری در ثروت سخن از نظم و شعر

نخواجه تاش زمان خود بوده سوار ساعد نظمش بجواهر جزالت ترصیع داشته و خانم

نرش بقص استعارات زینت میپذیرفت این ابیات که طوق کردن بلاغت و خلخال فصاحت

را درخور است اثر دست رنج خیال اوست .

« زود رو چون آرزور هوار چون طبع سلیم

نیک پی چون بخت مقبل چون سعادت خوش عنان »

« جنبش او بر قوایم چون فلک بر چار طبع

گردش او را لوازم سبق سرعت بر زمان »

دانشمندان آذربایجان

« بر قضا افشوده پی همچون دعای مستجاب

بر قدر آورده ره همچون قضای ناگهان »

« چون طمع خارا شکاف و چون هنر بر چیده ناف

چون امل فربه سرین و چون هوس لاغر میان »

« بسکه میخیزد سبک در یویه چون شخص خیال

نه رکاب از پای را کب رنجه نه دست از عنان »

« از رشک که سوزم ز که پنهان کنت وای در هیچ دلی نیست که جای تو نباشد »

« رحم است بنومیدی آنکس که بمحشر در نامه او حرف وفای تو نباشد »

« شدم شکار تو در کشتم شتاب مکن نمیکند دگری صیدم اضطراب مکن »

« من و فراق تو و تاب چون منی هیات تنک دلی چومرا مست این شراب مکن »

« بسر زش نشود عشق بر طرف ناصح برو صبوری بیچاره را عذاب مکن »

صبوری - آقا میر عباس معلم از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان و اشعارش

(حدیقة الشعراء)

ترکیستا

صدرالدین محمد تبریزی - خلف ملارضا قاضی عسکر متخلص به شفاء تبریزی

است در علوم شرعیه و فنون ادبیه و لغت عرب ید طولائی داشت و تحصیل علم و ادب را

اول در خدمت والد ماجد و بعد از آن در عتبات عالیات از آقا سید مهدی بروجردی و

آقا سید علی مجتهد و سایر مجتهدین عظام کرده در اطلاع از مسائل شرعیه و آگاهی

از فنون ادبیه بی نظیر است و طبعی موزون دارد و نظم و نثری با حلاوت و بلغت پارسی و

عربی دارد و له

« انیس الصب فی الحب العناء فلیس عن العناء له العناء »

« فان شئت احنی او شئت فاقتل فعیس الصب و الموت سواء »

« ایا مرضی الهوی موتوا بغم فداء الحب لیس له دواء »

(نگارستان دارا)

مرشد الافاق وارث الاولیاء المحققین شیخ صدر الملة و الحق والدین

موسی ابن حضرت شیخ صفی الدین قدس سرهما - ولادت او بعد از رحلت شیخ

صدر خیابانی

زاهد بچهار سال در روز عید فطر بعد از نماز در سنه ۷۰۴ بود سن شریفش نود سال رحلت در سنه ۷۸۴ و در زمان رحلت پدر بزرگوارش سی و یکسال بود و بعد از پدر عالی تبار ۵۹ سال بارشاد عباد اشتغال داشت و حظیره متبر که صفویه از آثار اوست و آن عمارت عالی را در مدت ده سال با تمام رسانید و نظام و نسق آن روضه از حفاظ و خدام و شموع و مشاعل و رشخانه و خلوتخانه و سایر متعلقات همه او قرار داد

صورت ظاهری شیخ دام بر کته طویل القامة کجیل العین مقوس الحاجین اسمر -
اللون وعالم وفاضل و مفسر بود و طبع نظم داشت و غزل ذیل از نتایج طبع منیر اوست
« صوفی صافی دلم ساز انا الحق میزند

نه بتقلید و ریا الله مطلق میزند »

« باده های لایزالی خوردم از خم صفا

هایهوی این دلم بر طاق ازرق میزند »

« هر که او طالب بود روزی بمطلوبی رسد

هر که طالب نبود او از دور بق بق میزند »

« جرعه ای نوشیده ام روزالست از دست حق

تا ابد جان و دلم الله صدق میزند »

« هر که او مرشد ندارد کی تواند راه یافت

پر تیغ معرفت بر فرق احمق میزند »

« گر تو خواهی بشنوی سرانا الحق هر زمان

صدر دین بن صفی دایم دم از حق میزند »

(سلسله التسیب صفویه)

قال السيد محمد النور بخش فی مشجره انه «صدر الدین» قدس سره کان من اولاد
الاولیا وفتیانهم واعیان الاسخیاة والاتقیاء و هو سالک مجاهد مکاشف یدل صفاته البشریة
النفسانیة بالملکة الروحانیة وکان من اهل الفراسة و الکرامة و الاستقامة علی الشریعة
و الطریقة و لکمال قوته و علو همته و اطعام الفقراء و المساکین یلقب بخلیل العجم

صدر خیابانی - از خیابان شهر تبریز است و قرانرا حفظ کرده قانون و شتر قورا

بد نمی نوازد این شعر ازوست

« دست عشق آمد زکوی عقل بیرونم کشید

موکشان وز دشت غم پهلوی مجنونم کشید »

(تحفه سامی)

صدرالممالک - لقب میرزا نصرالله متخلص به نصرت است بآن کلمه رجوع شود

حاجی رضا صراف - از سخنوران تبریز است دیوانش مرکب از پارسی و ترکی

در سنه ۱۳۴۴ هجری در تبریز چاپ شده و سالک تبریزی در فوت او گفته است

« تاریخ وفات رضا صرافی سور و شان

اون یدی عین اولیدی ليله مولود »

« سال مین او چوز یرمی بش اوستنده او مرحوم

عقبایه قدم قویدی تا پوپ رحمتا معبود »

« سالک ایله تعداد ده قرخ یدینی موضوع

او ز اسم شریفی او لوبو ماده ده معدود » (۱۳۲۵)

حاجی سید حسن صفا - از شعرای قرن سیزدهم آذربایجان است

(حدیقه الشعراء)

صفائی تبریزی - در وطن خود بسن رشد و تمیز رسیده و در مقام انتظام نظم

شده است چون ولایت آذربایجان (۹۹۴) بتصرف رومیان در آمد بنا بر ضرورت دل

از حب وطن بر داشته و قتیکه جمیع تبریزیان فرار نموده بدار الموحدین قزوین

آمدند او نیز آمد و در شهر مذکور رحل اقامت انداخت و در آنجا نشو و نما نمود .

مسود این اوراق (عبدالنبی فخر الزمانی) در وطن با صفائی ملاقات واقع شده

در علم فقه مهارت تمام و در عمل آن جد و جهد بسیار داشت در قرائت قران مجید و

فرقان حمید قاری بود و خط نسخ را بغایت خوب مینوشت طرفه تر اینکه با این همه

هنر وجه معیشت خود از دلاکی میگذرانید اکثر فضلا و فقهاء و فصحاء و شعراء بدکان او

میرفتند خدمت آن جماعت را بی طمع و توقع مینمود و شبها بکتابت کلام ملک علام

مشغول میبود وقتی که مصحفی بمرور ایام بانتمام میرسانید آنرا بقاریان و حافظانی که

شیخ صفی‌الدین

استعداد هدیه کردن قرآن نداشتند و استحقاق آن داشتند تکلف می فرمود .
پیمانه عمرش در سنه ۱۰۱۶ در دارالموحدین قزوین پر شد در مزار شهر مزبورش
دفن ساختند .

اشعار خوب و ابیات مرغوب از آن فرید زمان خویش بسیار مانده ولیکن بر
بیاض نرفته و دیوانش ترتیب نیافته است .

« باده وحدت صفائی در خور هر کام نیست »

وحشی باید که بر لب کرد این پیمانه را »

« اما چند دلا بنفس مزدور شوی »

خواهم زلباس عاریت عور شوی »

خود را به شرار آتش عشق بسوزا »

تا شعله مثال سر بسر نور شوی »

« تب در تن من دوش ز حرمان میسوخت »

چون شمع مرا ز سوز دل جان میسوخت »

« من بی خبر و محبت دوست بجان »

آتش زده آشکار و پنهان می سوخت »

(میخانه)

قطب‌الاقطاب صفی‌المله والدین ابوالفتح اسحاق بن الشیخ امین‌الدین
جبرئیل بن قطب‌الدین صالح بن محمد الحافظ بن عوض الخاص بن فیروز شاه
زرین کلاه شاه بن محمد شرفشاه — از مشاهیر عرفای آذربایجان بوده و نسبت
سیادت آن بزرگوار به یدست بطن بحضرت امام موسی کاظم ۴ میرسد و فیروز شاه
زرین کلاه اول کسی است از اجداد ایشان که باردیبل آمده است اما جبرئیل پدر
شیخ یکماهه بوده که گرجیها بشهر اردبیل هجوم آورده پدر او قطب‌الدین را زخم دار
اکرده اند .

امین‌الدین جبرئیل از مریدان خواجه کمال‌الدین عربشاه اردبیلی بوده بادختری
دولتی نام از ابنای جمال باروقی ازدواج کرده و از آن خانم در قریه گلخواران

دانشمندان آذربایجان

هفت اولاد بوجود آمده حضرت شیخ صفی پنجم آنهاست که در اواخر خلفای بنی عباس پنجمسال بعد از رحلت شمس تبریزی و دوازده سال پس از فوت محی الدینی بن العربی و سی و دو سال بعد از مردن نجم الدین کبری یعنی در تاریخ ۶۵۰ تولد یافته و در هنگام رحلت حضرت جلال الدین رومی ۲۲ و در وقت رحلت حضرت شیخ سعدی چهل و چهار سال داشته است و امین الدین جبرئیل شش سال بعد از تولد او مرحوم شده است شیخ بزرگوار پس از بلوغ بحد رشد گاهی در مزار شیخ فرج اردبیلی و گاه در مرقد شیخ ابوسعید اردبیلی که هر دو از مریدان جنید بغدادی بوده اند مشغول عبادت میشده است در آن اوان بخیال ملاقات شیخ نجیب الدین بزغوش (۶۷۸ مرده) عزم سفر کرده پس از تحصیل اجازه از والده خود برای دیدار برادرش صلاح الدین رشید بشیراز رفته ولی قبل از رسیدن وی آنمرد خدا فوت کرده بوده است شیخ بعد از وصول بشیراز بیشتر در مسجد مادر سلیمان و مزار شیخ عبدالله خفیف و مرقد ابوذرعه اردبیلی بسر میبرده و غالب اوقات بارکن الدین یضاوی و رضی الدین المالینی و شیخ سعدی شیرازی و امیر عبدالله همنشین بوده و صحبت میداشته است.

پیشوای دین صفی الا صفیاء	شیخ عالم آفتاب اولیاء
وز جمالش شد پراز نور اردبیل	آنکه از وی کشت مشهور اردبیل
واقف اسرار شد بیت نیاز	دلنواز طالبان جان گداز
شیخ سعدی شیخ را دمساز شد	چون بشهر شهره شیراز شد
کای منور از جمالت جسم و جان	شیخ را پرسید مرد خرده دان
وین همه در ددل معدود چیست	در بیابان طلب مقصود چیست
قصه با شیخ سعدی گفت باز	از کمال همت خود شاهباز
وز کمال همتش حیران بماند	چون شنیدان قصه سرگردان بماند
وز کمال همت خود سر بلند	شیخ را گفت ای زمعنی بهره مند
مرغ سعدی را نبودست آشیان	آن مقامی را که فرمودی نشان
عاجزم در سر این معنی عظیم	در دلم شد زین سخن دردی مقیم
گوهر چندت دهم از کان خویش	لیکن ار گوئی من از دیوان خویش

شیخ صفی الدین

در جوابش گفت شیخ ازین درد جان ما از غیر جانا نست فرد
در دل از دیوان حق دارم بسی نیستم پروای دیوان کسی
ما بدرد او تولی کرده ایم وز جهان و جان تبری کرده ایم
(انیس العارفين)

با الجملة بنا بتوصیه امیر عبدالله شیخ بزرگوار بعزم زیارت شیخ کبیر زاهد کیلانی از شیراز باردیبل آمده و پس از چهار سال توقف برای ملاقات شیخ زاهد بکیلان رفته و تا فوت آن بزرگوار در خدمت آن مرشد گذرانیده و با دختر وی بی بی فاطمه ازدواج کرده است.

اما شیخ زاهد از مریدان شیخ جمال الدین تبریزی و او هم مرید شیخ محمود اهری است و سلسله طریقت او به نه واسطه بشیخ جنید بغدادی و او به سری سقطی و او بمعروف اگرخی خادم حضرت علی بن موسی الرضا ۴ اتصال پیدا میکند.

شیخ صفی در تاریخ ۷۰۰ هجری خلیفه و جانشین شیخ زاهد گردیده و تا دو بیست سال شهر اردبیل از انقاس قدسیه آن بزرگوار دارالارشاد بوده و بآن عنوان مشهور شده است حمد الله مستوفی در حق وی مینویسد : مردی صاحب وقت بود و قبولی عظیم داشت و ببرکت آنکه مغولانرا باو ارادتی عظیم بود بسیاری از ایذاء بمردم رسانیدن باز داشت. خواجه رشید الدین وزیر که یکی از ارادت کیشان وی بوده است مرقومه ای بحضرت او نوشته و این چند سطر از آنجا اقتباس شده است.

یطیر نی شوقی و کیف اطیر فان جناحی با الفراق کسیر
اذا جاش جیش الشوق من کل جانب فما لی سوی فیض الدموع نصیر
فیارب قربنی الی قدوة الوری فانت علی تسیر ذاک قدیر
یارب که مرا به طلعت او هر لحظه زیاده کن مودت
وین خشک نهال خاطر م را کن تازه بآب وصل و قربت

در اینوقت جهت خانقاه مخدومی که مطرح انوار هدایت و مظهر اسرار ولایت است محقر اجناس حواله رفته تا در لیلۃ میلاد حضرت رسول ص سماطی سازند و اعیان جمهور و صدور اردبیل حاضر گردانند و سماعی صوفیانه فرمایند و عند الفراغ این درویش را بدعای خیر یاد کنند دیگرم معذور فرمایند.

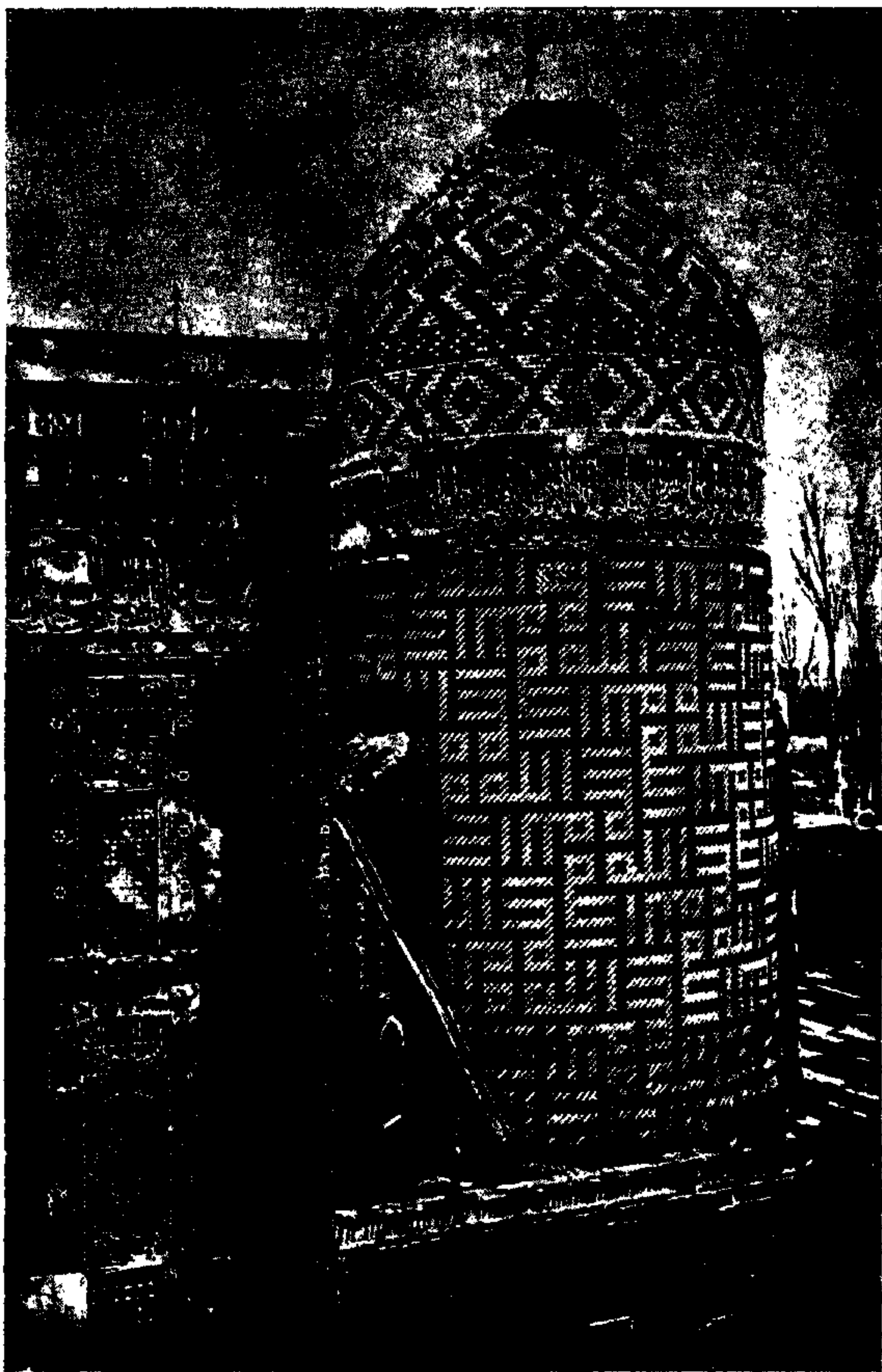
دانشندان آذربایجان

حضرت شیخ صفی در توحید سختهای عالی بیان در شاهوار در سلك نظم کشیده
این رباعیات از اوست .

« روی تو جو مصحفی است بی سهو و غلط
کش کلك قضا نوشته از مشک فقط »
« چشم و دهن آیه وقف ابرو مد
مزگان اعراب و خال و خط حرف و نقطه »
« هرگز دل هیچکس میازار صفی
تا بتوانی دلی بدست آر صفی »
« سر رشته همین است نگهدار صفی
ز هزار صفی هزار زهار صفی »
« صاحب کرمی که صد خطا می بخشد
خوش باش صفی که جرم ما می بخشد »
« هر کس که جوی مهر علی در دل اوست
هر چند گنه کند خدا می بخشد »

مکشف القلوب و صفوة الصفا از جمله کتابهایی هستند که مشتمل بر ترجمه حال
آن وجود محترم از حسب و نسب و ولادت و رحلت و شهرت و عظمت و دأب و آداب
سلوک و اجازة و تلقین و شجره و خرقة و مناقب و مکاشفات و کلمات و صایح و تحقیقات
و توصیحات وی بر بعضی از آیات و احادیث و ابیات و اشعار مشکله و اسامی صحابه و
خلفای او میباشد و آن کتاب را توکلی بن اسمعیل بن حاجی محمد اردبیلی مشهور
به ابن بزاد در تاریخ ۷۵۹ تألیف کرده و در طی احوالات حضرت شیخ اسامی و حالات
بسیاری از عرفا و مشایخ قرن هفتم و هشتم آذربایجان را در آن کتاب مذاکور داشته که
در تاریخ این ایالت مورد احتیاج است و آن کتاب نفیس در هندوستان بطبع رسیده است .
بقائی و غریبی نیز در تذکره پاریسی و ترکی خودشان شرح حال مفصلی از
وی نوشته و کتابی بعنوان « قرا مجموعه » بحضرت شیخ نسبت داده و گفته اند نسخه آن
مجموعه جز در خزانه کتب سلاطین صفویه در جای دیگر موجود نیست و غریبی مزبور
اسطرادا قسمتی از محتویات آنرا نیز ذکر کرده است .

گنبد آرامگاه شیخ صلی



صفی‌الدین عبد المؤمن بن یوسف بن فاخر الارموی - از اجله ارباب فضل و

کمال قرن هفتم هجری بوده و در صغری سن از برای تحصیل بمدرسه مستصریه بغداد رفته است در حسن خط و نواختن بر بطن از شهر مشاهیر عهد خود بوده و بواسطه همین بوسه صنعت خود میباشد که بکتابخانه و مجالس انس مستصم و بصحبت و ندامت وی اختصاص یافته سالی پنجهزار دینار از وی مقرری گرفته و پس از فتح بغداد بحضور هولاکو خان شرف حاصل نموده بدو برابر آن مبلغ استحقاق پیدا کرده است و مدتی هم از طرف علاء الدین عطاء ملک و شمس الدین صاحب دیوان بریاستدارالانشاء بغداد منصوب شده و بعد از افول ستاره اقبال آن دو برادر برای جابجا نمودن سیصد دینار تا توان گشته روز هجدهم ماه صفر سال ۶۹۳ روحش قالب تن را در مجلس قاضی محکمه تنها گذارده و پس از ۸۰ سال زحمت بمالم جاودانی رهسپار شده است. (فوات الوفيات . الحوادث الجاهمه)

خواجه عبدالقادر مراغه ای در مقاصد الالجان میگوید: صفی‌الدین عبد المؤمن

در زمان مستصم جامع بین العلوم والعمل بوده و چهار شاگرد داشته است یکی از آنها شمس‌الدین سهروردی است و دیگر علی ستائی و حسن زامر و حسام‌الدین قتلغ بوغا است و ایشان بعملیات این فن مشغول بوده اند. بالجمله زبده آثار این موسیقی شناس معروف الرسالة الشریفه فی النسب التالیفیه است که بنام شرف‌الدین خواجه هارون بن صاحب دیوان تألیف کرده است نسخه فیسی از آن که در تاریخ ۶۷۴ تحریر شده است در کتابخانه برلن بنظر نگارنده رسیده است. این کتاب وی مانند رسائل موسیقی ابونصر فارابی و ابن سینا ثالث ثلاثه واقع شده یکی از معروفترین کتب این فن است. از جمله تالیفات وی یکی هم رساله الادوار فی حل الاوتار است که بسیاری از علمای این فن آنرا بزبان پارسی شرح و ترجمه کرده اند سه نسخه از آنها را که نگارنده دیده ام یکی شرح شهاب‌الدین صیرفی و دیگری شرح لطف‌الله سمرقندی و شیمی شرح عبدالقادر مراغه ایست. غیر از این دو کتاب مذاکور رساله‌ای هم بعنوان ایقاع بزبان پارسی نوشته است و آنرا یکنفر از موسیقی شناسان عثمانی موسوم بشکرالله احمد اوغلی در اوائل قرن نهم هجری بزبان ترکی ترجمه کرده و فصلی از کتاب مفصل خود

شاه صفی

قرار داده و در این اواخر تمام آن مجموعه در ضمن مجله مصور شهبال ترکی در استانبول نشر شده است .

شاه صفی - سام میرزا بن صفی میرزا بن شاه عباس اول پادشاه ششم از سلاطین صفویه میباشد که در سنه ۱۰۳۸ جلوس فرموده (ظل حق) و پس از سیزده سال و نیم سلطنت در دوازدهم صفر سنه ۱۰۵۲ در کاشان داعی حق را لیک گفته در شهر قم مدفونست وله .

« دمی که از برم آن گلغذار می گذرد

هزار موج سرشک از کنار می گذرد »

« مگو که سرمه سیه بختیم بدیده کشید

که عالم از نظر سرمه دار می گذارد »

« بدور چرخ نخوردیم جام سرشاری

مدار مستی ما بر خمار میگذرد »

« صبور باش صفیا که در طریقت عشق

بهر طریق که باشد مدار می گذرد »

ملا شمس الدین صغیر - در شمسی صغیر نوشته شده

صنع الله کوزه گنانی - از اصحاب مولانا سعدالدین کاشغری است از اوایل

سلطنت سلطان یعقوب تا زمان شاه اسمعیل بر سجاده تقوی و پرهیز کاری متمکن بوده

و جمع کثیری از درویشان طایب ارشاد از وی میگرددند فوتش در سنه ۹۳۱ واقع شده

و بر طریقت ماده تاریخ او ست مزارش در مقبره سر خاب جنب حظیره با با

مزید است .

صوفی - میر محمد علی از بذله سنجان تبریز بوده است وله .

« بسکه از یکان ناز او مشبک شد تنم

سایه ام از رهگذارش همچو دام افتد بخاک »

(روز روشن)

خواجه عبدالله صیرفی - ولد خواجه محمود صراف تبریزی از مشاهیر خوشنویسان خطوط سته بوده شاگرد بلاواسطه سید حیدر گنده نویس که یکی از تلامذه سته یا قوت مستصمی است میباشد.

صیرفی مخترع خط منشی بوده و آثارش در آذربایجان زیاد و کتابه اکثر بناهای تبریز خصوصاً کتابهای عمارات استاد و شاگرد و ابنیه رشیدیه و غیاثیه و دمشقیه بخط او بوده و مالک دیلمی در حق وی چنین گفته است.

«صیرفی ناقد جواهر خط کزنی کلک گشت گوهر ریز»
«هست بر حسن خط او شاهد در و دیوار خطه تبریز»

شجره خوشنویسان آذربایجان و اکثر خطاطین ایران بصیرفی منتهی میشود حاجی محمد بندگیر تبریزی از منسوبین مشار الیه نیز یکی از مشاهیر خطاطین آذربایجان بوده و از تلامذه اوست چند کتابه از ابن دو استاد و شاگرد بی بدل در آذربایجان بوده است که شبیه و نظیر در عالم نداشته است یکی از آنها کتابه عمارت علائیه معروف به استاد و شاگرد است که از آثار علاء الدین مشهور بشیخ حسن کوچکست که در عرض یکسال در سنه ۷۴۲ بانمام رسانیده اند و آن عمارت را استاد و شاگرد از آن گویند که بعضی از خطوط طرف شرقی آنرا شاگرد صیرفی نوشته است و الحال تعمیر شده آن عمارت موجود و لی آثاری از آن خطوط باقی نمانده است اما مدرسه دمشقیه که الان باغ گومش قبه معروفست از بناهای بغداد خاتون خواهر دمشق خواجه (۷۲۷ کشته شده) بوده و بیادگاری وی قریب بتکیه شاه حسین ولی ساخته شده است. در راه کوه بلیان (بیلانکوه) قریب ببقعه سلیمانیه در کاشی کاری بیرون پنجره مسجد بیت عربی ذیل را نیز صیرفی نوشته بوده و الحال اثری از آن باقی نیست.

هذا لمنازل و الآثار و الطلل مخبرات بان القوم قدر حلوا

کتابه مدرسه قاضیه واقع در چهار منار تبریز از آثار مولانا حاجی محمد بندگیر بوده و اثری از آن مدرسه و خط نیز باقی نمانده است این حاجی محمد همان امیر بدرالدین محمد است که از اساتید خطوط سبه بوده و در تاریخ ۷۸۸ منشی حضور

صیرفی

امیر تیمور گردیده و از طرف وی سفارت فوق العاده نزد سلطان مصر ملک فرج رفته و نامه های متعدد بسلاطین و ملوک آن عهد نوشته است منجمله منشور مفصلی است که به پهنای ۳ و بدرازی ۷۰ ذراع مشتمل به هزار و هفتصد و پنجاه سطر با آب طلا و خط نسخ پادشاه مصر نوشته است ترجمه حال و تفصیل خطوط و مرقعات او مبسوطاً در خط و خطاطان میرزا جیب اصفهانی و در تذکرة الخطاطین میرزا سنکلاخ نوشته شده و هر دو کتاب در استانبول و تبریز بطبع رسیده اند بآنجاها رجوع شود.

بالجمله صیرفی در تاریخ ۷۴۲ و امیر بدر الدین در اواخر قرن هشتم وفات کرده و هر دو در مقبره چرنداب حوالی مرقد مولانا عبد الصمد دفن شده اند.

مولانا سعد الدین تبریزی از خطاطین آذربایجان از حاجی محمد مرخص بوده استاد شمس الدین مشرقی قطایی است که در سنه ۸۱۲ در حلب مرحوم شده است و بعد از وی خواجه عبدالحی و خواجه عبد الرحیم خلوتی فرزندان مشرقی استادان خط بوده اند.

مولانا جعفر تبریزی از مشاهیر خوشنویسان آذربایجان که خط و صفای آن مشهور جهان و رئیس کتابخانه بایسنقر بوده است از تلامذه خلوتی محسوب بوده استاد عبد الله معروف به طباح است که در آذربایجان ترقی کرده و در حسن خط و اتصال حروف بی نظیر بوده و خطوط سه را بدرجه خوب و پر مغز مینوشته است که او را تانی اتین یا قوت میسرده اند مشارالیه در زرافشانی و وصالی نیز کمال قدرت داشته و کتابه اکثر عمارات هرات خصوصاً کازرگاه بقلم اوست بهندوستان رفته و برگشته در تاریخ ۸۸۵ ۶۵ ساله در هرات وفات کرده و قبرش در آنجاست.

مولانا نعمه الله بن محمد بواب نیز از تلامذه خلوتی است که بسیار پر مغز و عالی مینوشته کتابه های ته دیوار و سطح سقف عمارت مظفریه و حواشی سنگهای مرمر آن عمارت همه خط او بوده و هم اکنون قابل تماشا است مشارالیه پسرزاده امیر عبدالوهاب تبریزی است که از اکابر سادات و فضیلت آن شهر بوده خط تلک و نسخ را خوب می نوشته و شکسته نستعلیق را هم بدرجه اعلی رسانیده بوده است بعد از آنکه تبریز بدست رومیان افتاد شیخ الاسلام کاشان و بعد از چهار سال قاضی القضاة اصفهان شده در انار

دانشمندان آذربایجان

جان (اذبلوک سرد صحرا من توابع تبریز) فوت کرده و قبرش در آنجاست .
مولانا شمس الدین محمد ثانی از اهل تبریز (۹۳۰ مرده) شاگرد نعمه الله و
استاد ملا علاء پیک تبریزی بوده سند خط عبدالباقی دانشمند و علیرضای عباسی هر دو
به ملا علاء پیک تبریزی می پیوندند .

اما شجره خط نستعلیق نویسان بحضرت میرعلی تبریزی مشهور به واضع می پیوندند
که بعد از وی پسرش عبدالله شیرین قلم جای او را گرفته و شاگرد وی مولانا جعفر
تبریزی استاد اظهر تبریزی و او هم استاد سلطانعلی مشهدی معروفست .

صیرفی کور - تبریزی است و در میان همان شهر خاطر صراف می گمارد و در
شعر و شاعری خسرو و جامی را از غایت خود بینی بخاطر نمی آرد .
این مطلع ازوست :

« پیاد نیستی در داد عشقت خاکسان را

برقص آورد مهرت همچو ذره شهریاران را »

(تحفه سامی)

صاحب مجمع الخواص نیز از صیرفی اسم برده و میگوید در تبریز نزدیک میدان
کشتی گاه دکان صراف داشته است شرح ذیل را هم صاحب خلاصه الاشعار در حق وی
نوشته است : صیرفی از اصیل زادگان آذربایجان و از شعرائ سابق آنجاست با مولانا
فانی و مولانا معروف قرین بوده و در وادی سختوری تبع خواجه آصفی نموده گویند
مردی پاکیزه روزگار و پسندیده اطوار بود و مانند اعظم زادهها علی الدوام بر ریاضات
و عبادات اوقات صرف مینمود گاهی اشعار دلپذیر و سخنان عالمگیر بر صفحه خاطر
می نگاشت ایات هموار و غزلیات آبدار بسیار دارد لیکن اکثر اشعارش پیک اسلوب است
و انتخاب ندارد از آن جمله این غزل است .

« دمی که از تو بدل ناوک ستم دیدم

هزار مرتبه بیکان بروی هم دیدم »

« سواد عمر مرا خط کشیده است اجل

جو بر صحیفه رویش خط رقم دیدم »

ضیاء

« بکوه و دشت چو مجنون و کوهکن گشتم
نه در عرب چو نوشوخی نه در عجم دیدم »
« چو غنچه سر بگریبان کشیده جمعی را
ز تنگی دهش روی در عدم دیدم »
« اگر چه در سر کویش فتاده بسیارند
چو صیرفی برهش او فتاده کم دیدم »
(خلاصه الاشعار)

ضیاء - کربلائی آقا زنوزی از شعرای ترکی زبان قرن سیزدهم آذربایجان است .
(حدیقه الشعراء)
شیخ ضیاء الدین تبریزی - به تبریز نماند و بمقبره چرنداب مدفون شد
از اشعار اوست .

« دوش این دلم از درد جدائی می سوخت
ز اندیشه او تا تو کجائی می سوخت »
« تا از شب تیره روز روشن بدمید
بیچاره دلم چو روشنائی می سوخت »
(تاریخ گزیده)

ضیائی - از سخنوران معروف آذربایجان است امیر علی شیر نوائی او را در
مجالس الفانس تبریزی نوشته و بروایت وی مردی صغیر الجثه و مقبول القول و سخنور
و شیرین بیان بوده و غالب اوقات اشعار خود را در محضران امیر خوانده و صلّه و جایزه
از او میگرفته است سام میرزا در تحفه خود او را بار دو باد منسوب داشته و در نگارستان
سخن اردبیلی نوشته است .

مولانا در اوایل جوانی برای تحصیل بولایت خراسان و هرات رفته و در آنجا
بدقت ذهن و وحدت فهم اشتهار یافته و اکثر قصایدش بطریق لغز واقع شده است منجمله
قصیده شطرنجیه اوست که در مدح غریب میرزا (۹۰۲ مرده) منظوم ساخته مطلقش
این است .

دانشندان آذربایجان

ای دل کدام عرصه در این کشور آمده ، کز خیل روم و زنگ در این کشور آمده
ضیائی بعد از تزلزل ارکان دولت گور کانیه از خراسان باذربایجان آمده و در
تاریخ ۹۰۲ قصیده در جلوس احمد بیک بن اغورلو محمد بن حسن پادشاه در تبریز گفته
و یک بدره ز رصه گرفته و این دو بیت از آنجاست .

« چه سرو لاله عذار است آنکه در چمنش

کسی نجوید و جوید میان انجمنش ،

« نگر که نام شهنشاه می برد چو ضیا

که نور شعله زند لحظه لحظه از دهنش ،

وله .

« نرگس بدور چشم تو میل شراب کرد

مست آن چنان فاد که یکساله خواب کرد ،

« عجب نبود اگر پروانه امشب ترک جان کرده

که بیند نخل عمر شمع یکباره خزان کرده ،

« خوش آن ساعت که آید ترک من شمشیر کین با او

رقیبان جمله بگریزند من مانم همین با او ،

« وزیر شاهی و اسبان پیل تن بکمندت

بگو که رخ بکه آرم پیاده مانده و مانم ،

مولانا ضیائی در سنه ۹۲۷ در تبریز مرده و قبرش در آنجاست .

(مجالس النفاث ، نطفه سامی ، هشت بهشت ، عرفات العاشقین ، احسن التواریخ ،

تذکره حسینی ، آتشکده آذر ، نگارستان سخن)

ضیائی مرندی - میرزا جهانگیر خان بن مجتبی خان بن میرزا محمد تقی

نخوشنویس در سنه ۱۲۷۵ تولد یافته و در سال ۱۳۵۲ هجری در شهر قم مرحوم شده

است از فضلا و ارباب کمال بوده و صایای حضرت علی ^ع را پارسی منظوم ترجمه کرده

و دیوانی هم دارد کتاب اول در سنه ۱۳۳۱ در استانبول و دیوانش پس از فوتش در طهران

بطلب رسیده اند .

ابوطالب تبریزی

المولی ابوطالب التبریزی - کان من تلامذة الشيخ البهائي و قدرايت اجازة
منه بخطه على آخر رساله اثني عشر في الصلوة . (رياض الطماء)

حكيم ابوطالب تبریزی - از اصیل زادگان آذربایجانست و از شعرای نو در
آمد این زمان در سلك فصحاى كرام انتظام دارد و همواره غزلیات رنگین مینکارد
طبعش در فن غزل خوب واقع است و صحبتش نیز مرغوب و در وادی طلب بحدافت
درك و میمنت قدم در آن ولایت مشهور است . (خلاصة الاشعار)

در عرفات مینویسد اشعار حکیم ابوطالب بسیار بامزه و عالیت همیشه در میدان
سنگ قزوین بمطرب نشستی و یاران سخن پرداز همه گرد وی جمع شدند بعد از زمانی
بموطن اصلی خود غیبت نمود در سنه ۱۰۱۵ شاه عباس تبریز آمد حکیم را بشهادت
رسانید و در تذاکره نصر آبادی میگوید ابوطالب بروم رفته و بعد از مراجعت تبریز در نزد جعفر
پاشا معزز شده روزی در مجلس او نسبت بدو دمان صفویه حرف ناخوشی گفته بود بعد از
آنکه تبریز بدست اولیاء قاهره در آمد یکی از عساکر او را مقتول ساخت .
وله .

« در فرقت تو زانده نه از سخت جانیم

جان از کمال ضعف نیاید بلب مرا »

« یار با غیر و غم و عشق در آغوشم بود

مرگ صد بار به از زندگی دوشم بود »

« طالب نداشت تاب نگاه تو روز مرگ

پوشید چشم و دادن جان را بهانه ساخت »

میرزا ابوطالب خان تبریزی - از سخنوران قرن دوازدهم هجری است

پدرش حاجی محمد بیگ خان تبریزی در عهد نادر شاه از اصفهان بهندوستان رفته و
میرزا در تاریخ ۱۱۶۵ در شهر لکنهو بوجود آمده و در آنجا بزرك شده است صاحب
نخفة العالم که در کلکنه ملاقاتش کرده او را باستغناء طبع و استقلال مزاج ستوده و

درحق وی چنین گفته است :

ابوطالب در سخن سرائی و سخن سنجی رغبتی تمام دارد و مورخی بی نظیر و بی مانند است حافظه قوی دارد و بسیاری از اشعار مشکله خاقانی و انوری و امثال آنان را از بر کرده و غوامض ابیات را حل نموده است .

جناب میرزا مذاکره الشعرائی بعنوان خلاصه الافکار در سنه ۱۲۰۶ تألیف کرده و از تمام اقسام سخن از نظم و نثر و منشآت و رسائل و کتب عروض و قافیه و بدیع و موسیقی و اخلاق و تواریخ و طب و غیر آنها در آن کتاب مندرج ساخته است در سال ۱۲۱۵ بسیر و سیاحت مشغول گشته دو سال تمام در پاریس و لندن بسر برده کتابی بعنوان مسیر طالبی فی بلاد الاخرنجی تألیف و در ۱۲۱۹ فراغت از آن یافته است نسخه آن در کلکته بطبع رسیده و بالسنه فرانسه و انگلیس نیز ترجمه و چاپ شده است دیوان اشعار نیز دارد دوبیت ذیل از مثنوی اوست .

« زهی لندن و وضع بی مثالش هم آن آب و هوای اعتدالش »

« چو مبارل بخوبی کس ندیده خدا از دست خویشش آفریده »

پدر مولانا در تاریخ ۱۱۸۰ در مرشد آباد هند و خودش در ۱۲۲۱ برحمت خدا

پیوسته اند .

ابوطالب محزون تبریزی - از شعرای حدیقه الشعراء است

میرزا ابوطالب وزیر دیوان تبریزی - از سخنوران قرن یازدهم است

(فهرست لطائف الخیال نصرت)

میرزا طالب - خلف مرحوم میرزا خان کمال بیگ از تبازره ساکن عباس آباد

اصفهان و الدش در سلك تجار بوده مشرب درویشانه داشت میرزا طالب از اکثر علوم خبر

دارد اطوارش دلنشین و حرکاتش نمکین است و در ترتیب نظم طبعش خیلی قدرت دارد

در جواب تحفة العراقین يك مثنوی ساخته و ساقی نامه ای نیز در بحر ساقی نامه ظهوری

گفته از آنجاست .

« الهی بمستان صهبای عشق بمجنون نهادان صحرای عشق »

« بنازك قبايات گل پيرهن بآئینه سازان لطف بدن »

« بهمواری دشت افسادگی برعنائی نخل آزادگی »

شیخ طه

« بشوقی که کام روان می دهد بنازی که منت بجان می دهد »
 « که پیمانه ام را ز اندازه بیشن نهی ساز از خویش ویر کن ز خویش »
 (تذکره نصر آبادی)

حاجی شیخ طه بن شیخ مهدی بن شیخ محمد رضا بن حاجی نجف تبریزی -

از مجتهدین عظام قرن چهاردهم هجری و مرجع تقلید آن عهد بوده از شیخ مرتضی انصاری و سایر حجج الاسلام تحصیل کرده است در سنه ۱۲۴۱ تولد یافته و در تاریخ ۱۳۲۳ وفات کرده است کتبی زپادی در فقه و اصول و احادیث و رجال بقلم آورده کتاب احیاء الموات فی احوال الرواة از جمله آنها بوده و نسخه از آن بخط مؤلف در نزد نگارنده هست .

طیب - اصل او از کنجه بوده است وله .

« غمت در نهان خانه دل نشیند بنازی که لیلی به حمل نشیند »
 « بدنبال محمل چنان زار کریم که از گریه ام ناقه در گل نشیند »
 « خلدگر پیا خاری آسان بر آرم چه سازم بخاری که در دل نشیند »
 « مر نجان دل را کاین مرغ وحشی زبامی که برخواست مشکل نشیند »
 « طیب از طلب درد و گیتی میاسای کسی چون میان دو منزل نشیند »

(مجموعه الاشعار میرزا احمد جفاری)

طرزی افشار - از شعرای عهد شاه صفی اول و شاه عباس ثانی است در سختوری

طرز خاصی دارد بدیهه گو و ظرافت جو بوده و در اشعار خود مصادر و صیغ و جملی ایجاد و استعمال میکرده است دیوانش در شهر رضائیه جدیداً چاپ شده و موجود است طرزلو قریه ایست در دوفرسخی رضائیه و این شاعر از آنجاست طرزی شبستری طرزی رازی ، طرزی شیرازی ، طرزی گویاری غیر از این طرزی هستند و این رباعی تاریخی از طرزی افشار است .

« صد شکر که بر مراد فیروزیدم و از ارض غری در دل افروزیدم »
 « در شصت و هزار در نجف در یکروز یوم المولود روز نوروزیدم »
 روز یکشنبه ۱۷ ربیع الاول سنه ۱۰۶۰ که یوم ولادت حضرت رسول ص بوده

دانشمندان آذربایجان

است با اول فروردین در یکروز واقع شده و این شاعر در نجف بوده است .

طرزی قیسری از سخنوران قرن دهم هجری است و له

گفتم چه چیزم از غم کیتی کند خلاص عشقم خطاب کرد که طرزی فنا فنا

(کعبه عرفان)

طغری - مهدی محمد علی تبریزی از سخنوران قرن سیزدهم هجری است

(حدیقه الشعراء)

طفیلی - از مملوکان جهانشاه پادشاه است اوقات بدستار بندی میگذرانید این

مطلع زاده طبع اوست

درباغ ناشکفته بر آن غنچه گل است بر چوب کرده گل سرخونین بلبل است

(نخفه سامی)

این شاعر گویا اول کسی از سخنورانست که باین تخلص شهرت یافته است ولی

نمیدانم طفیل منسوب الیه او کیست آیا خود را از توابع ، یکی از طفیل بن عوف ، طفیل

بن عمر و ، طفیل بن کعب ، قرارداد و یا مناسبت و مشابهتی با طفیل بن زلال کوفی باهم

داشته اند باغلب احتمال منسوب باین آخری بوده و مانند وی ناخوانده بمجالس سور

وضیافت حاضر میشده است . و لایحقی کلمه طفیلی باین معنی از لغات مولده و غیر عربی

است کما قال الجاحظ فی کتاب البخلاء : و قول الناس فلان طفیلی لیس من اصول

کلام العرب لیس کالراش و اللعموظ و اهل مکه یسمونه البرقی و کان بالكوفة رجل

من بئی عبدالله بن عطفان یسمى طفیل کان ابعد الناس نجمة فی طلب الولاثم والاعراس

فقیل له بذلك طفیل العرائس صارد ذلك نیز الہ و لقباً لا یعرف بغيره فصار کل من کانت تلك طعمته

یقال له طفیلی . بالجمله چهار نفر دیگر نیز از شعرای مشهد و لاهیجان و حصار و

امیر حسین جلایر مثل شاعر مزبور تخلصشان طفیلی بوده است ؟

عبد الرسول طلوعی تبریزی - از سخنوران قرن سیزدهم آذربایجان است

(حدیقه الشعراء)

ملاحسن طوطی اهری - از سخنوران شیرین زبان و ادبای فصیح البیان